



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. منصور حکمت

### سناریو سیاه کنفرانس لندن و نقش جمهوری اسلامی

و قطعه قطعه کردن اجساد آنها به همان سیاق دوران محمد و آل و اصحابش در ۱۵۰۰ سال قبل در منطقہ حلبجه را دیده باشد به همه این قوانین و سنت و جنایات اسلامی تف خواهد انداخت. اگر امروز اهالی این کره خاکی با استفاده از پیشرفت و تکنولوژی می توانند این جنایات فجیع را بشنوند و یا ببینند کسی چه می داند که در دوران محمد و عمر و علی و... چه بر سر "کافر" ها آورده و چگونه با کشتن هزاران نفر از کله انسان ها مناره درست می کردند.

صفحه ۲



صلاح سرداری

هر انسانی که در سایت انصار اسلام کشتار بیش از ۶۰ نفر از نیروهای اتحادیه میهنی و سر بریدن

### هویت از خاک یا از انسان؟

ایرج فرزاد

شخصی به نام صلاح‌الدین عباسی از شهر مهاباد تحت عنوان "دادنامه مردم مهاباد" نامفای خطاب به "بهمنش" نماینده مجلس ششم اسلامی و کاندید جبهه مشارکت ایران اسلامی نوشته است. پرداختن به برخی نکات این نامه خالی از فایده نیست.

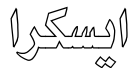
من به یکی دو نکته در این "دادنامه" اشاره میکنم: "بعد از دوم خرداد ۷۶ سیاست و توسعه آن در جامعه ایران از گذشته پررنگ تر شد. مردم همراه توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی نیز بهای لازم را دادند. اکنون نشریات و روزنامه‌های متعدد اگر یک صفحه را به مسائل اقتصادی اختصاص میدهند حداقل سه صفحه را به درج مقالات سیاسی، اجتماعی می پردازند. بدیهی است این پدیده در شهرستان مهاباد، که قبل از انقلاب اسلامی هم رنگ و بوی سیاسی داشته است، قویتر و آشکارتر خود را نمایانده است. شهرستان مهاباد در میان شهرهای کردستان ایران دارای وجهه خاصی است. با توجه به وضعیت تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی، حوزه انتخابی شما نه تنها در کردستان ایران، بلکه در سایر مناطق ایران و جهان و بخشهای کردنشین کشورهای همسایه، از موقعیت چشمگیری برخوردار است. چرا که از نظر سیاسی، مهاباد خواستگاه افرادی مثل صارم بگ و قاضی محمد و معینی ها و تشکلهائی مثل «ژ.ک» بوده است. از نظر مذهبی، روحانیون بزرگی مثل ملاجامی و ملاحسین مجدی و ملاکریم شاریکندی، و پیران طریقتی مثل شمس الدین برهانی را به خود دیده و مسجدی مثل مسجد سرخ را

صفحه ۲

تحصن معلمان در شهر پاوه تظاهرات مردم پیرانشهر

معلمان ایران در تدارک اعتصاب

صفحه ۴



سرمدبیر: ایرج فرزاد iraj\_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵ فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S Box 15203 104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال

هر شب ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹ اطلاعات و پیامگیر رادیو: ۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

### اکنون دوره تعرض ماست، نه خانه کارگر

شکنجه و زنانی کردن فعالین کارگری تا شیخون و حمله شبانه به خانه‌هایشان و تهدید به دستگیری و قتل، تا تهدیدهای هر روز تلفنی و تا دخالت مستقیم در مراسمها و

صفحه ۴

خود را نشان داد. سرانجام در جریان دستگیری محمود صالحی از رهبران کارگران خباز و بدنال کمپین جهانی حزب کمونیست کارگری ایران برای آزادی او به اوج خود رسید و از آن زمان ادامه داشته است. خانه کارگر به کمک اداره کار و مرکز اطلاعات رژیم و فرمانداری و نیروهای مسلح رژیم، هر روز به بهانه‌ای تلاش کرده است مبارزات کارگران را مسخ کند و به شکست بکشد، زیر پای رهبران کارگری را خالی کند، در میان کارگران انشقاق ایجاد کند و تلاش کرده‌اند سندیکای کارگران خبازان را به ارگانی در خدمت خانه کارگر و از این کانال به تشکلی برای پیش برد سیاستهای رژیم تبدیل کنند. جمهوری اسلامی برای پیشبرد این سیاست خود، از دستگیری و



خالد حاج محمدی

در طول حاکمیت جمهوری اسلامی ما همیشه شاهد کشمکشهای خانه کارگر رژیم با کارگران و رهبران کارگری بودیم. اما در چند سال گذشته این کشمکشها میان کارگران در شهرهای کردستان و مشخصا سندیکای کارگران خباز سقر و شرکت تعاونی کارگران این شهر که شامل تعداد زیادی از مراکز کارگری از جمله کارگران دخانیات، آب و برق، ادارات دولتی، ماکارونی، کارخانه صبا، کارگران خباز و... است، برجستگی خاصی داشته است. این کشمکشها در واقع با برگزاری مراسمهای اول ماه مه به فراخوان سندیکای کارگران خباز در سقر در چند سال گذشته و مشخصا از سال ۱۳۷۹ به بعد به شکل بارزتری

خواص روز "سپاه ملی" برای حزب دمکرات کردستان صفحه ۳

### انترناسیونال هفتگی ویژه

روز یکشنبه اول دیماه ۱۳۸۱ (۲۲ دسامبر ۲۰۰۲) منتشر میشود قطعنامه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در باره "تضمین حق مردم در تعیین نظام حکومتی آینده ایران" و "منشور آزادیهای سیاسی" همراه با مصاحبه با کورش مدرسی و حمید تقوائی

## ◀ هويت از خاک ياد...

چون نگيني بر خود دارد. از نظر ادبي، وفائي و هزار و هيمن و محمد قاضي را در دامش پورش داده و او نظر موسيقي محل شكوفائي ماملی ها بوده است. ... در حالیکه در تمام شهرهای کردشین، خصوصا سنندج و مریوان و سقز، سالیانه چندین کنگره فرهنگی و ادبی و بزرگداشت شعرا و نویسندگان... برگزار میشود، در مهاباد علاوه بر داشتن بزرگانی چون وفائی و هزار و هیمن و صارم بگ و ملاجامی و... و... تاکنون کنگره‌های منعقد نشده است.»

چند نکته جالب در این دادنامه و در همین جملاتی که من نقل کردم وجود دارند:

۱- شهرهای کردستان از نظر این دادنامه نویس فقط یک هويت دو وجهی دارند: مذهبی و یا ناسیونالیستی. همه شهرهای کردستان از نظر ایشان دارای چهره‌های برجسته ملی و مذهبی و پیران طریقت و شعرائی از نوع هزار و وفائی است. و تمام داد و بفغان آقای صلاح‌الدین عباسی مستقل از اینکه اسطوره‌های مورد اشاره ایشان چه اندازه مرتجع، ضد بیگانه، ضد عجم و عرب و ترک بوده‌اند یا نه، این است که "مهاباد" نه تنها در کردستان ایران، بلکه در سایر مناطق ایران و جهان و نیز بخشهای کردشین کشورهای همسایه، از این منظر موقعیت چشمگیری دارد.

خود همین موضع و نگرش ارتجاعی، عقب مانده و ضد تاریخی و ضد انسانی است. مهاباد یک بخش از جغرافیای ایران است که طی قرن‌ها مراحل تکاملی زیادی را از سر گذرانده است. در این شهر انسان کارگر و سرمایه‌دار، تاجر و باربر، فئودال و رعیت، شیخ و درویش به دنیا آمده‌اند و رفت‌وآمد، دورانی‌های تاخت و تاز و تالانگری عشایری چون اسماعیل "آغا سمیتقو" را پشت سر نهاده است و شاهد انقراض دوره‌های فئودالی و برده‌داری بوده است، کارگر شهری و نسل جوان دوران انقلابات عظیم تکنولوژیک و انفورماتیک را بجای میراث داران کپک زده سلطه خلفا و شیوخ و عشایر ضدمدنیت گذاشته است. این شهر را انسانهای مختلفی ساخت‌اند و طبقات و اقشار مختلفی بر آن حکومت کرده‌اند. ثبت هويت یک شهر و مردمان ساکن آن با هويت چند نفر معهود که در صد بسیار ناچیزی از آن مجموعه ساکنین آن شهر طی یک دوره تشکیل می‌دهند، صادر کردن شناسنامه آن افراد دست چین شده و تعمیم آن به کل شهر و منطقه جغرافیایی و ساکنین آنست. چه کسی گفته است

باید "شهر مهاباد" شهر قاضي محمد مذهبی و هزار و ملاکریم شاریکنندی و نه شهر کارگران قالی باف و یا مردم زحمتکش اما بی نام و نشان است؟ چرا وفائی شاعر بشدت مذهبی و عقب مانده و مداح فئودالهای استثمارگر باید هويت تمام شهر مهاباد را رقم زند و یا مهاباد و موکریان باید شهر هزار باشد که نفرت او از بیگانه و عجم و عرب و ترک در مقام رقابت شانه به شانه فاشیسم هیتلر میساید؟ همانطور که نمیتوان سنندج را شهر خوانین و "والی" های اردلان و بابان و آصف و شاهزاده‌های تیول دار قاجار دانست، که هنرشان به اسارت گرفتن رعایای دیگر خوانین و خرمن کوبیدن با پای برهنه آنان بود و یا همانطور که نمیتوان مریوان را شهر "قلعه" فئودالها و شهر "۱۲ سواره" قارمان نامید و یا پانه و سقز را شهر محمد رشید خان راهزن و جنایتکار لقب داد و همانطور که سومارادوست را نمیتوان به طایفه اسماعیل شکاک که علنا تاراجگر و متجاوز به زندگی مردم بود، بخشید. این هويت ملی و مذهبی بخشیدن به یک شهر و مردم آنرا نباید پذیرفت و نباید اجازه داد که چنین تعاریف و ترمهائی برای وصف یک شهر و مناطق به روالی عادی تبدیل شوند. مردم اورامان هويت "کوسه هجيج" را ندارند و منطقه ژاورود با هويت ملا بیسارانی باز شناسی نمیشود، همانطور که کل منطقه شمال کردستان عراق با ملاصطفي باززانی هويت مشترکی ندارد. ناسیونالیسم کرد انساها را هنوز که هنوز است و علیرغم تحولات عظیم در صحنه جهانی و در خود منطقه کردستان، رعایا و برده‌ها و دروایش فئودالها و عشایر و روسای هوز می‌شناسد. ناسیونالیسم کرد انگار بلون مراجعه به میراثهای ارتجاعی دورانی‌های سپری شده تاریخ از توان و قدرت "ملت سازی" ناتوان و عاجز مانده است. علاقه افراطی ناسیونالیسم کرد به فرهنگ سنی گری و فرهنگ خانقاه و تکایای شیوخ و میراثهای زن ستیز و عقب مانده دوران حشم داری و عشایری و نفرت از نوگرایی و مدنیت دوران مدرن شهر نشینی ریشه در همین خصوصیت ارتجاعی آن دارد.

اما این فقط بحث آقای صلاح عباسی نیست، او فقط گوشای از یک گرایش ناسیونالیستی را احتمالا از سر سادگی ابراز کرده است. بر این گرایش احزاب و جریانات قومی و حزبی بنا شده‌اند و این شامل پدیده‌ای است به نام ملت سازی توسط ناسیونالیسم کرد. فراموش نکنیم که تعصب موکریانیگری عبدالله حسن زاده دبیر کل فعلی حزب دمکرات از تعصب غیرآگاهانه صلاح عباسی خیلی پر رنگ تر و ایدئولوژیک تر است وقتی دبیر کل حزب دمکرات از هزار با آن تفکر بشدت بیگانه ستیز و فاشیستی‌اش به دفاع بر میخیزد و یا وقتی کل احزاب ناسیونالیست برای هزار با آن نگرش زن ستیزش فستیوال سه روزه در اربیل پایتخت حکومت عشیره باززانی بر پامیکند.

بر آقای صلاح عباسی زیاد ایرادی نیست، او میتواند یکی از محصولات "ملت سازی ناسیونالیسم کرد باشد، میتواند محصول ناآگاه و حتی قربانی تلاش ناسیونالیسم برای حقنه کردن هويت قومی به شهر و مناطق کردستان باشد. و یا آنطور که خود آه و افسوس برمی‌کشد، ممکن است در برابر ادب و جلالی زاده "سنندجی"، از اینکه آقای بهمنش آن اندازه تعصب "مهابادی" گری از خود نشان نداده است، احساس حقارت کند. این را نباید از او زیاد جدی گرفت، مشکل را همین والی های جدید و همین کسانی که میخواهند با چسپاندن تعصب همشهری گری و منطقه پرستی به مردم برای خود مقامی در دستگاه ناسیونالیسم کرد دست و پا کنند، ایجاد کرده‌اند. اینها برای احتمالات فرداها و برای روزهای دوران فروپاشی جمهوری اسلامی و برای تقسیم مردم برحسب تعلقات "همشهری گری دارند برنامه میریزند و نقشه پیش می‌برند. انتظارشان این است که در فرداهای محتمل، سنندج و بوکان و مهاباد را چون سلیمانج و اربیل و دهوک به چند نفر که گویا تاریخا حق طبیعی آنهاست حکومتش را در دست داشته باشند، در اداره سجل احوالشان به ثبت قومیگری و خاک پرستی برسانند. این خطرناک است، ضد مردمی است و بوی خون میدهد. نباید اجازه داد که ناسیونالیسم کرد از طریق دامن زدن به عرق و تعصب ارتجاعی شهر و منطقه پرستی، بین مردم کردستان تفرقه و شکاف ایجاد کند. نباید اجازه داد که هويت انسانی، جهانشمول و برابر شهروندان در کردستان زیر تبلیغات و سموم ناسیونالیسم قوم پرست، و تعصبات شهر و منطقه پرستی رنگ ببازد و زمینه عروج مرتجعین ضد انسان را به قدرت محلی فراهم کند. □

## سناریو سیاه ...

اما در گیری های چند روزه و کشتارهایی را که اسلامی ها این بار انجام دادند، را صرفا نباید محلی و مربوط به اختلافات در اطراف شهر حلبچه تلقی کرد، بلکه زمان و انجام آن را باید در متن شرایطی که عراق در آن قرار گرفته است، توضیح داد. این رویداد صرفا جنگ چند صد تروریست اسلامی با نیروهای اتحادیه میهنی که با اینها "دولت" کرد تشکیل داده بودند و هنوز هم بعضی از این اسلامی های تروریست در "دولت" اتحادیه میهنی شرکت دارند و برای مردم کردستان عراق تعیین تکلیف می کنند، نیست. فاکتورهای پایه ای تری در کار بودند. اوضاع و احوال سیاسی و آینده ای که عراق پیش رو دارد، و نقش هرکدام از دولت های منطقه در این در گیری ها تاثیرات جدی داشته است. اگر این درگیری ها، صرفا محلی و میان اتحادیه میهنی و انصار اسلام بود، اتحادیه میهنی به آسانی می توانست آنها را پاک کند. هر کسی که اندک آشنایی با منطقه داشته باشد می داند که پاک کردن اینها کار سختی نیست. مردم شهرهای کردستان عراق بارها خواستار بیرون کردن دارودسته های اسلامی از محل کار و زندگی شان شده اند. اتفاقا مانع اصلی خود اتحادیه میهنی بوده است. جلال طالبانی و دیگر رهبران احزاب ناسیونالیست کرد مرتب در پیام هایی بر علیه این خواست بر حق مردم کردستان عراق هشدار داده و گفته اند "اینها برادران مسلمان ما هستند و احترام اینها و مسجد و قوانین اسلامی بر همه کس واجب است و متخلفین مجازات می شوند".

بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر که امریکا جمهوری اسلامی را به حمایت از تروریسم متهم کرد رژیم اسلامی هر نوع ارتباط خود را با این دارودسته تروریستی اسلامی تکذیب کرد. اما همه می دانند جمهوری اسلامی به محض به قدرت رسیدنش برای دخالت در منطقه و اجرای سیاست هایش در کردستان عراق از همان روز اول با در اختیار گذاشتن پول و امکانات مالی فراوان اینها را درست کرده و به جان مردم انداخته است.

دو هفته قبل از برگزاری کنفرانس اپوزیسیون عراقی در لندن، جمهوری اسلامی از حضور و استقرار نیروهای آمریکا در عراق و منطقه، و همچنین شرکت احزاب سرسپرده ترکیه نگران شده و تلاش کرد که بتواند در این کنفرانس نقش بیشتری را ایفا کند. غیر از حضور مزدوری چون آیت الله حکیم و مجلس اعلاي

اسلامی برای اینکه دست بالایی نسبت به رقبای خود در منطقه داشته باشد و یا حداقل از قافله عقب نماند لازم دانست که دارودسته های اسلامی وابسته به خودش در کردستان عراق را در کنفرانس شرکت دهد. برای انجام این امر به احزاب کرد در کردستان فشار آورد که دارودسته های اسلامی مزدور را در کردستان عراق با این کنفرانس راه دهند. با یکطرف با تقویت انصارالاسلام در منطقه حلبچه، و راه انداختن جنگ و کشتارهای ۴ و ۵ دسامبر و از طرفی دیگر با دعوت مسعود بارزانی به تهران دیدارهای خاتمی و رفسنجانی و کروی و فرماندهان سپاه با او، احزاب کرد را ناچار کردند که چند روز بعد "تحسین ملاعلی" از سرکردگان " جنبش اسلامی" بتواند در کنفرانس لندن شرکت کند. بدین ترتیب جمهوری اسلامی توانست با نیروی بیشتری در کنفرانس کذائی لندن شرکت نماید و نقش بیشتری در سیاه کردن آینده مردم عراق بعهده بگیرد.

کنفرانس لندن برعکس جار و جنجال و تبلیغات آمریکا و انگلیس و نیروهای شرکت کننده و تبلیغات رسانه های نوکر صفت کوچکترین ربطی به آزاد کردن مردم عراق از شر دیکتاتوری صدام حسین ندارد. این کنفرانس به میدانی برای قدرت نمایی و یکه تازی آمریکا و تحمیل خود بر جهان و صحنه ای برای رقابت های دولت های مرتجع منطقه تبدیل شده است. اینها با تحمیل فقر و بدبختی دیگری بر مردم زجر دیده عراق، هرکدام منفعت خود را دنبال می کنند.

نیروهای شرکت کننده در کنفرانس لندن ترکیبی است از اسلامی ها و ناسیونالیست های کرد و قدیم بعثی ها و کنگره ملی عراق، که هرکدام سرسپرده یکی از دولت های منطقه و آمریکا می باشند. نیروهای شرکت کننده اینها در اولین بیانیه ای که صادر کرده اند، گفته اند که همه قوانین در عراق "بعد از صدام"، بر مبنای دین "مبین اسلام" تدوین می شود. اینها حتی ابتدائی ترین حق انسان ها یعنی جدایی دین از دولت را نپذیرفته اند. این برای هر انسانی که دو دهه اخیر در این دنیا زندگی کرده، و حاکمیت جمهوری اسلامی و جنایات دارودسته های اسلامی را دیده باشد، باید روشن باشد که همین یک کلمه یعنی تحمیل بی حقوقی انسان ها یعنی سنگسار، یعنی زندان و کشتار و بی حقوقی زن و جوان و کودک و در یک کلام یعنی بی ارادگی مردم در سرنوشت خویش، یعنی زندگی سیاه تر از آن چیزی که هست.

مردم زجر دیده عراق، حزب کمونیست



## خواص روز "سپاه ملی" برای حزب دمکرات کردستان



عبدالله شریفی

ایران آمده بودند) عشیره ای از شکاک زیر نظر عمر خان ۸۰۰ نفر، عشیره دیگر از شکاک به سرکردگی طاهر خان سمکو ۵۰۰ نفر، عشیره هرکی سرکرده رشید بیگ ۵۰۰ مسلح، عشیره بیگزاده سرکرده نوری بیگ ۵۰۰ نفر، عشیره هرکی زیرو بیگ ۷۰۰ مسلح، طایفه سید عبدالله گیلانی زاده ۲۰۰ مسلح، عشیره زه رزا با سرکردگی موسی خان ۳۰۰ مسلح، قره پاپاغ پاشا خان ۵۰۰، دو عشیره از مامش ۹۰۰ مسلح، عشایر منگور به سردستگی علی خان و کاکه الله آغا محمدی ۶۰۰ مسلح، پیران ۳۰۰، گه ورکی سردشت ۲۰۰، گه ورک مهباد ۳۰۰، گه ورک سفز ۴۰۰، مجموعه خیل و طوایف دیگر سردشت و سوسنی ۶۰۰ نفر، دیبکری مهباد و بوکان به سرکردگی ایلخانی زاده ۹۰۰ مسلح، عشایر فیض الله بیگی بوکان و سفز ۸۰۰ مسلح، طایفه بداعی ۲۰۰، مجموعه طوایف شاهیندژ ۳۰۰ مسلح، دسته حمه رشید خان بانه ۳۰۰ مسلح و عشایر جوانرود و اورامان ۱۵۰ مسلح. ... به این ترتیب مجموعه ای ۱۲۷۵۰ مسلح صد در صد عشایری سپاه ملی را تشکیل میداد.»

عبدالله پشدری در کتاب (یادداشتهایم) در این باره می نویسد:

«... بسیاری از خانها و روسای عشایر که به حزب دمکرات روی میآوردند بطور افتخاری به آنان رتبه و نشان نظامی اعطا می شد... روسای عشایر خود لباس افسری میخریدند و خود درجات را روی شانه هایشان

حزب دمکرات کردستان ایران هر سال در روز ۲۶ آذر، به مناسبت روز پیشمرگ مراسمهایی برپا میکند. امسال اسم آنرا گذاشته است روز "سپاه ملی".

ببینیم داستان از چه قرار است؟ روز ۲۶ آذر ۱۳۲۴ حدود چهل روز قبل از اعلام جمهوری مهباد، با حمله مردم شهرمهباد به شهریان این شهر، که به عنوان آخرین سمبل حاکمیت رژیم پهلوی در این شهر باقی مانده بود، سران حزب دمکرات آن روز را بعد از تشکیل سپاه ملی کرد اعلام کردند. سوال این است، این نیروی مسلح، این سپاه، چه بود؟ چگونه سازمانی بود؟ در چه شرایطی و برای چه اهدافی شکل گرفت؟ این سپاه نیروی نظامی عشایری بود. به نقل از کتاب: (۵۰ سال مبارزه)، نوشته جلیل گادانی جلد اول، ترکیب این سپاه ملی چنین بوده است:

«... عشایر بارزانی به رهبری ملا مصطفی ۱۲۰۰ نفر، عشیره دیگر بارزانی ۹۰۰ نفر به رهبری شیخ احمد جلالی (این دو عشیره از کردستان عراق به کردستان

کمک طلبید. در صورت وقوع جنگ کودکان و مردم عراق متحمل بیشترین مصیبت ها خواهند شد. برای سرنگون کردن صدام حسین باید به مردم عراق و نیروهای آزادیخواه و برابری طلب کمک کرد. آمریکا و نیروهایی که در کنفرانس لندن شرکت کردند خود در جهت تحکیم دیکتاتوری صدام و تحمیل بدبختی های مردم عراق سهیم بوده اند. \* \* \*

### ◀ سناریو سپاه ...

کارگری عراق و آزادخواهان باید علیه این سناریو و آینده ای که آمریکا و دولت های منطقه بر مبنای منافع خود در تدارک آن هستند، بایستند. باید علیه جنگی که در شرف وقوع است به مبارزه برخاست، باید به جنبش ضد جنگ با افق و روشن شکل داد و جهانیان را از اتفاقی که دارد می افتد به

است، چرا این جامعه مدرن و شهری و با مردمانی متمدن، از منظر حزب دمکرات هنوز باید بدهکار فرهنگ عقب مانده دورانهای عتیق و سپری شده باشد؟ یافتن فلسفه این نگرش به مردم و تاریخ، زیاد مشکل نیست. ناسیونالیسم کرد با تمام احزاب و شاخههایش هنوز در عالم فئودالی و حتی بردهداری سیر میکند، عوامل اصلی ملت سازی ناسیونالیسم کرد از دورانهای پیشاسرمایه‌داری و از دورانهای تمدن غیر شهرنشینی تغذیه میکند. بعد از ۵۷ سال، این علت اصلی چراغانی های حزب دمکرات برای گردآوری قوای مسلح عشایر کرد در سال ۲۴ تحت عنوان "سپاه ملی" است.

اما بعلاوه حزب دمکرات اهداف دیگری را همزمان تعقیب میکند: حزب دمکرات وفاداری خود را به حزب طبقات استشارگر، به ملاک و سرمایه‌داران و تجار و صاحبان کوره‌های کرد بار دیگر تاکید میکند. حزب دمکرات با نوستالژی دوران برویایی فئودالها و سران عشایر و هوزهای حشم‌دار، دارد به مرتجعین و تجار و بورژوازی کرد خود را بعنوان حزب آنها بار دیگر در دسترشان میگذارد. و این صرفاً یک ژست سیاسی نیست، با توجه به اوضاع بحرانی رژیم اسلامی، چراغ سبزی است به کلیه نیروهای "کردی" که در کردستان و حتی خارج کردستان به نحوی در پناه رژیم اسلامی‌اند و در شرایطی به حزب "خوشه‌بست گهلی کورد" اعلام وفاداری مجدد خواهند کرد. فراکسیون نمایندگان کرد مجلس اسلامی و امثال روسای انستیتو کرد تهران و طیفی از نویسندگان و ادبای پرورده در دامن رژیم اسلامی و افراد "کرد" مسلح در حال خدمت و ارتزاق در درون نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و مراکز مذهبی و اداری آن، از این قماش‌اند. حزب دمکرات قصیده کردی "سپاه" کردستان را برای دوران خلا ناشی از فروپاشی جمهوری اسلامی در برابر این نیروها و طیفهای مرتجع قرار میدهد.

و بالاخره اوضاع کردستان عراق و تبدیل شدن احزاب هم طایفه حزب دمکرات در کردستان عراق بعنوان اجزا پیاده نظام نقشه های آمریکا

حزب دمکرات قدرت و نفوذ کلام کمونیستها را در کردستان تجربه کرده است، و تلخی شکست ماجراجوییهای نظامی و تحریکات ضد کمونیستی خود را چشیده است. تصور اینکه حزب دمکرات با احضار ارواح امثال حمه رشید خان بانه بتواند مردم کردستان را به قهقرای ناسیونالیسم فئودال عشیره‌ای خود بکشاند، آنهم در شرایطی که صفوف کمونیسم کارگری روز بروز در میان اکثریت جوانان و زنان و کارگر شهری کردستان محکمتر و قدرتمندتر میشود، یک اوهام ارتجاعی است.

۱۳۸۱ آذر ۲۶ \* \* \*

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## تظاهرات مردم پیرانشهر علیه جمهوری اسلامی

مردم در مسیر تظاهرات به بسیاری از مراکز دولتی حمله کردند

عصر روز دوشنبه ۲۵ آذر ۱۳۸۱ (۱۶ دسامبر ۲۰۰۲) یکی از اهالی محله «کونه‌خانه» پیرانشهر، به اسم ابراهیم که در منطقه مرزی پیرانشهر به کردستان عراق مشغول کسب و کار بوده است، مورد تیراندازی نیروهای رژیم قرار گرفته و به قتل میرسد. خبر این جنایت به مردم شهر پیرانشهر رسیده و مردم در اعتراض به این جنایت نیروهای رژیم، در ساعت ۶ و نیم همان روز دست به تظاهرات می‌زنند. مردم دسته دسته به صف معترضین می‌پیوندند و علیه رژیم شعار می‌دهند. تظاهر کنندگان در مسیر خود مراکز رژیم را از جمله بانک ملی و کشاورزی، ساختمان دادگاه و پاسگاه ژاندارمری را مورد حمله قرار می‌دهند و شیشه و پنجره هایشان درهم می‌شکنند. تظاهرات مردم تا ساعت ۱۰ و نیم شب ادامه می‌یابد و نیروهای رژیم از ترس مردم از مراکز خود بیرون نمی‌آیند.

روز سه شنبه مزدوران رژیم در جواب به اعتراضات مردم، ۲۰ نفر را دستگیر می‌کنند و برای جلوگیری از اعتراضات مردم شایع می‌کنند که به زندان اوین منتقل شده‌اند. طبق اخبار رسیده به ما تا کنون جسد ابراهیم به خانواده اش تحویل داده نشده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز تاسف از کشته شدن ابراهیم به خانواده و بستگانش تسلیت می‌گوید و این جنایت را محکوم می‌کند.

ما مردم مبارز پیرانشهر و شهرهای دیگر را به تشدید مبارز علیه جمهوری اسلامی فرامی‌خوانیم. جمهوری اسلامی هیچگونه مشروعیتی ندارد و باید علیه دستگیریها به میدان آمد و خواهان آزادی فوری ۲۰ نفر دستگیر شده و کلیه زندانیان سیاسی شد.

### کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ آذر ۱۳۸۱ (۱۷ دسامبر ۲۰۰۲)

## تحصن معلمان در شهر پاهو

در آغاز آذر ماه، برکناری مختار خالدی معاون آموزش و پرورش شهر پاهو موجب اعتراض و تحصن معلمان شهر پاهو میشود. روز ۱۴ آذر بیش از صد معلم در اعتراض به این تصمیم در فرمانداری شهر پاهو دست به تحصن می‌زنند. در همین روز دانش آموزانی که از اعتراض معلمان مطلع میشوند، به قصد حمایت و شرکت در تحصن به فرمانداری می‌روند که با ممانعت نیروهای انتظامی مواجه میشوند. معلمان مسئولین دولتی را وادار می‌کنند که به محل تحصن بیایند و جوابگو باشند. مسئولین به معلمین وعده می‌دهند که تصمیم اداره آموزش و پرورش را در مورد برکنار کردن همکارشان، فسخ می‌کنند.

بعد از مدتی مسئولین آموزش و پرورش اعلام می‌کنند که پول روز تحصن از حقوق معلمین متحصن کم خواهد شد. معلمان نسبت به این تصمیم بشدت اعتراض دارند. همزمان طوماری با امضا تعداد زیادی از مردم شهر پاهو در حمایت از خواست معلمان جمع آوری شده و بعنوان اعتراض برای مقامات دولتی ارسال شده است.

اعتراضات سراسری سال گذشته معلمان و اعتراض ۲۲ آذر امسال در تهران و خواست و مطالبه انسانی و رادیکال آنها نشان از پتانسیل قوی و آزادی‌خواهانه این اعتراضات در جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی دارد. اعتراض معلمان شهر پاهو گوشه دیگری از پتانسیل اعتراضی این بخش از جامعه است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از مبارزه و خواست و مطالبات معلمان شهر پاهو، معلمان شهرهای کردستان را به همبستگی با مبارزات معلمان در سراسر ایران فرامی‌خواند. حرکت اعتراضی معلمان بخش مهمی از جنبش اعتراضی مردم ایران است، که میتواند تضعیف بیشتر رژیم و سرنگونی جمهوری اسلامی را سرعت بخشد.

### کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۷ آذر ۱۳۸۱ (۱۹-۱۲-۲۰۰۲)

## اعتراض معلمان ادامه دارد معلمان در تدارک اعتصاب

بدنبال تظاهرات و تجمع اعتراضی معلمان در روز جمعه ۲۲ آذر، معلمان برای پیگیری خواسته‌هایشان روز سه شنبه ۲۶ آذر را برای تجمع بعدی خود تعیین کردند. معلمان قرار گذاشته بودند در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کنند. روز سه شنبه از اول صبح نیروی های انتظامی و بسیجی های لباس شخصی سرتاسر خیابان را گرفته بودند و چندین اتوبوس حامل نیروهای ضدشورش در میدان باغ شاه، میدان پاستور و اطراف خیابان ولی عصر مستقر کرده بودند. معلمان بتدریج به محل آمدند ولی حضور گسترده نیروهای انتظامی مانع تجمع آنها شده و مجبور به ترک محل شدند.

اما معلمان برای تداوم اعتراض و پیگیری مطالبات خود عزمشان راسخ است. هم اکنون بحث بر سر اعتصاب داغ است و مساله بر سر تعیین زمانی مناسب برای دامن زدن به اعتصابی پر قدرت در میان معلمان جریان دارد. سرکوب روز شنبه تنها خشم و انزجار را در میان معلمان عمیق تر کرده است. اکنون این رژیم اسلامی است که از حرکت معلمان مرعوب شده است. معلمان باز هم پر قدرت به خیابانها باز خواهند گشت.

### حزب کمونیست کارگری ایران

۲۷ آذر ۱۳۸۱، ۱۸ دسامبر ۲۰۰۲

رسیدن به خواسته‌ها و مطالباتمان و برای عقب راندن جمهوری اسلامی و کارفرمایان از آن استفاده کرد. همچنانکه گفتیم دور تعرض ما کارگران، ما مردم معترض و عدالتخواه است نه خانه کارگر و اوپاشان دیگر حکومت. باید با اعتماد به نفس و هوشیاری وارد میدان شد. باید با خواسته‌های روشن و همه‌گیر به میدان آمد.

اکنون دوره تعرض ماست.

۲۸ آذر ۱۳۸۱  
(۱۹ دسامبر ۲۰۰۲)

\*\*\*

### کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین زاده

Email:

r\_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۲۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:

asangaran@aol.com

پشتیبانی وسیعی که مردم از خود نشان دادند و خواسته‌های روشن و رادیکال و همه‌گیری که مطرح شد، جنبش اعتراضی مردم را قدمها پیش برد. اکنون و در این شرایط که خود رژیم در سراشیب سقوط است، دیگر هیچ شانس برای خانه کارگرش باقی نیست. آنچه مهم است تشخیص این شرایط توسط ما و توازن قوای جدیدی است که میان ما مردم معترض و جمهوری اسلامی ایجاد شده است. مهم این است که این شرایط را شناخت و به فراخور آن پا پیش گذاشت. اگر خانه کارگر به اطلاعات و سپاه و بسیج و بقیه نیروهای رژیم متکی است، ما کارگران هم به نیروی میلیونی خود، به نیروی وسیع مردمی متکی هستیم که برای مرگ رژیم لحظه شماری می‌کند. به نسل جوانی متکی هستیم که جمهوری اسلامی را نمی‌خواهد و خواهان دنیای آزاد و مرفه است. این نیروی ما برای پیشبر مبارزاتمان است. مهم این است به این نیرو متکی شد و جدالهای خود با ارگانهای رژیم

سندج تا بوکان و مهاباد و میوان و بانه پا بپیای رشد اعتراضات کارگری، رشد همبستگی کارگران در شهرهای مختلف، ایجاد تشکلهای مشابه در شهرهای دیگر و برنامه‌های مشترک اول ماه مه و صدور قطعنامه‌های رادیکالی که مشترکا کارگران در این شهرها و به مناسبت اول ماه مه به تصویب رسانند، اقداماتی مشابه را پیش بردند. خانه کارگر رسما و علنا در خدمت مرکز اطلاعات بود تا از رشد جنبش کارگری و رادیکال شدن آن جلوگیری کند. خانه کارگرها را باید سرچایشان نشانند اکنون مدتهاست دوران تعرض خانه کارگر بسر رسیده است. اکنون دوران تعرض ماست و خانه کارگرها را باید سرچایشان گذاشت. اگر تا دیروز ارگانهائی مثل خانه کارگر و شوراهای اسلامی به کمک مرکز اطلاعات رژیم مترسکی در دست جمهوری اسلامی علیه ما کارگران بودند، امروز دیگر دوران قمه چرخانی این آقایان به پایان رسیده است. اکنون دیگر کسی برای مرکز اطلاعات و سپاه پاسدارانشان تره خرد نمی‌کند، چه رسد به خانه کارگر رژیم. یک سال گذشته ما شاهد اعتراضات وسیع مردم در سراسر ایران بودیم. اعتراضات دانشجویان در همین مدت و سمپاتی و

## اکنون دوره تعرض ماست

(از صفحه اول)

جلساتشان و آوردن نیروهای مسلح به این جلسات و حتی به مجامع عمومی کارگران خباز و ... دست زده است. در ادامه این کارها در برنامه‌های حساب شده شبانه شرکت تعاونی کارگران را غارت کردند. تلاش کردند عمل دزدی خود را تبدیل به پاپوشی برای نمایندگان کارگران کنند و تحت این نام کارشان را به دادگاه کشانده و سرانجام سندیکا را ببندند. تلاش کردند خبازان را به خانه کارگر وصل کنند و حتی تلاش کردند دفتر سندیکا را به محل بسیج‌گیری تبدیل کنند. و اکنون و در ادامه دفتری را تحت نام شرکت تعاونی مسکن دایر کرده‌اند و قول داده‌اند به کارگران در مقابل پول، زمین واگذار کنند. در تمام این مقاطع کارگران و رهبران دلسوزشان هوشیارانه ایستادند.

این اعمال خانه کارگر و مرکز اطلاعات و ارگانه‌های دیگر رژیم تنها به کارگران در شهر سقر محدود نشد. در شهرهای دیگر هم از

## سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است